

از مکاتیب مرحوم قزوینی (۱)

۱ - یکی از ممدوحین حافظ ، و

۲ - تاریخ تألیف ، فرج بعد از شدت ، فارسی

- ۱ -

۲۲ ژوئن ۱۹۳۹

دوست عزیز باز از راه اضطرار در مقام تصدیع بر آمدم ولی این دفعه زحمت بنده گمان میکنم بیش از هفت هشت دقیقه وقت ذی قیمت سر کار عالی را نخواهد گرفت ، و آن اینست :

در دیوان حافظ چاپ اولیا سمیع (بمبئی ۱۲۶۸) و چندین چاپ دیگر که همه از روی همان چاپ چاپ شده است که نسخ مستقلی لابد محسوب نمیشود در اواخر آن در فصل مقطعات و ماده تاریخها دو بیت ذیل را دارد که در هیچ يك از نسخ خطی و چاپی که بدست دارم نیافتم ، و كذلك در چاپ آقای خلخالی هم نیافتم و در شرح دیوان حافظ از سودی بترکی نیز نیافتم :

بروز شنبه سادس ز ماه ذی الحجّة بسال هفصد و هشتاد در جهان ناگاه
ز شاه راه سعادت بیباغ رضوان رفت وزیر کامل ابو نصر خواجه فتح الله
غرض از تصدیع بنده این بود که خواهش کنم از سر کار عالی که اگر اسباب
زحمت نیست در دو سه نسخه معتبر قدیمی خطی یا چاپی حافظ ملاحظه بفرمائید که
آیا این دو بیت را پیدا می کنید و بر فرض پیدا کردن جمیع نسخه بدلای آن را رحمت
فرموده مرقوم دارید زیرا که بنظر من یا تاریخ مذکور یا اسم شخص متوفی غلط یا
محرّف بنظر می آید زیرا يك وزیرى از مؤسس آل مظفر امیر مبارزالدین محمد در
کتاب تواریخ موسوم به خواجه برهان الدین فتح الله ابن کمال الدین ابوالمعالی
مذکور است (بدون کنیه ابو نصر) ولی سال وفات او و علی الأصحّ قتل او باختلاف

(۱) خطاب باین بنده مجتبی مینوی است .

اقوال سنه ۷۵۹ یا ۷۶۰ است و با ۷۸۰ شعر حافظ ابداء وفق نمیدهد، و وزیر دیگری نیز که دارای همان اسم یعنی خواجه فتح الله باشد و بعد از آن تاریخ ۷۶۰ زنده باشد با فحص بلیغ هیچ جا بدست نیامد.

ورقه مجمل التواریخ با مرقومه مبسوطه راجع بحمل نسخ از ایران بارویا هر دو در ۳۰ مه گذشته زیارت گردید و مورد کمال امتنان و تشکر گشت، مخلص حقیقی محمد قزوینی.



شنبه ۸ ژوئیه ۱۹۳۹

دوست عزیز مرقومه مبارکه راجع بماده تاریخ خواجه برهان الدین فتح الله آخرین وزیر امیر مبارزالدین محمد مؤسس آل مظفر زیارت شد فوق آنچه بوصف بیاید متشکر و ممنون شدم زیرا که من آن سؤال را از حضرت عالی نکردم مگر بعد از آنکه جمیع مظان محتمله را از مواهب الهی تاریخ آل مظفر از معین الدین یزدی و اختصار او از محمود کسی (۴) که در تاریخ گزیده مندرج و چاپ شده است و روضه الصفا و حبیب السیر و دولت شاه و آثار الوزراء و غیره و غیره را چندین شبانه روز زیر و زبر کرده بودم و اصلاً و ابداً بنام يك برهان الدین فتح الله دیگری که در سنه ۷۸۰ (بطبق چاپ ملعون اولیاسمیح) وفات کرده باشد نیافتم و احتمال قوی میدادم بلکه قریب بیقین داشتم که شعر حافظ یا منسوب بحافظ در خصوص ماده تاریخ وفات او (اگر این برهان الدین فتح الله همان برهان الدین فتح الله وزیر امیر مبارز باشد) حتماً باید محرف و مغلوط باشد و بجای هفتصد و هشتاد یا باید ۷۵۹ باشد (بطبق تاریخ محمود کسی) یا ۷۶۰ (بطبق حبیب السیر)، ولی چون این فقره مجرد حدس بود و متکی بر هیچ دلیل قطعی یصح السکوت علیهی نبود بالطبع جرأت نمی کردم اعتماد بحدس و تخمین خودم بکنم. الحمد لله حالا سرکار مرا از يك کابوس سنگینی رها کنید که چندین هفته بود مرا اذیت می کرد و آرام را از من ربوده بود (۱) و

(۱) خلاصه نامه مرا با خلاصه ای از همین مطالب مرحوم علامه قزوینی در دیوان حافظ که در طهران بهما بطبع رسانید مندرج ساخت (س ۳۷۲). مجتبی مینوی

معلوم شد که چاپ اولیا سمیع علی کاتبه و طابعه لعنة الله والملائكة والناس اجمعین الی یوم الدین این غلط فاحش را داشته است که چون در هیچ یک از نسخه های خطی و چاپی دیگری که در محلّ دسترس من بود این مادّه تاریخ را نیافتم نتوانستم از صحّت و سقم آن مطمئن شوم و حالا از پرتو التفات سرکار صحیح و درست آن بدست آمد و در ضمن معلوم شد که حقّ با حبیب السیر بوده است که تاریخ این واقعه را ۷۶۰ ضبط کرده نه با محمود کسی که در ۷۵۹ ثبت نموده است. و نیز در ضمن تاریخ روز و ماه این واقعه نیز معلوم شد (۱) زیرا که در هیچ یک از کتب تواریخ معموله ماه و روز آن را معین نکرده اند، فی الواقع فوق العاده از این تصحیح و اکتشاف خوشحال شدم و نمیدانم بچه بیانی تشکرات صمیمی خودم را از سرکار و از این همه زحماتی که برای اسعاف مأمول این جانب میکشید عرض کنم.

اما حافظ چاپ اولیا سمیع محمّد حسین خان مشهور به اولیا سمیع یکی از خوشنویسان معروف اواسط قرن گذشته هجری بوده که بسیاری از کتب را بخطّ خود نوشته و در هندوستان، و عمده گویا در بمبئی، چاپ کرده است از جمله شاهنامه معروفی که بخطّ او چاپ شده مکرّر دیده ام در ایران و معروف است در خوشی خطّ و صحّت (ولی در این فقره اخیر ابدأ اعتمادی بشهرت بین مردم ندارم چه نمونه اش از این حافظ پیدا است که مملوّ از اغلاط فاحشه و تصحیحات مضحک است)، و این حافظی که من دارم بخطّ خود اولیا سمیع نیست بلکه بخطّ پسر اوست موسوم به محمّد ابراهیم که فی الواقع هم در خوشی خطّ و هم در کثرت اغلاط پسر خلف پدر خودش است ولی این چاپ نیز مشهور است بچاپ اولیا سمیع که فی الواقع فوق آنچه بوصف بیاید خوش خطّ است ولی در صحّت همان طوری است که بعرض رسید و در سنه ۱۲۶۸ در بمبئی چاپ شده است.

باین مناسبت باز یک سؤال کوچکی از سرکار عالی باز راجع بدیوان حافظ میخواهم بکنم ولی خواهش اکید دارم که این قدر تتبّع عمیق در دواین متعدّد حافظ از خطّی و چاپی نفرمائید فقط دوسه نسخه نسبتاً معتبر کافی است، و سؤال اینست:

(۱) ولی این روز و ماه درست نبود. دیوان حافظ همان صفحه دیده شود. م. م. م.

در همین چاپ اولیا سمیع در اواخر دیوان حافظ در ضمن ترکیب بندها یک ترکیب بندی دارد که این طور شروع میشود:

شاهی که پناه ملک و دین است در خورد هزار آفرین است
نوباوه خاندان ملک است گلدسته بوستان دین است،

و در یکی از «ترکیبات» این ترکیب بند این بیت را دارد:

سلطان زمانه ناصرالدین شد معصوم [کذا] بجزو تمکین

و اصل ترکیب بند را در هیچ یک از نسخ چهار گانه قدیمی ذیل کتابخانه پاریس که رجوع کردم: مورخه ۸۵۷، ۸۷۵، ۸۸۹، ۸۹۶ (بیاقی نسخ دیگر که قریب شصت نسخه بیشتر است بواسطه ضیق مجال چون در آن واحد بیش از سه نسخه نمیدهند و باید چند روز تمام صرف این کار کرد رجوع نکردم) و نیز در اصل چاپ آقای خلخالی و نیز در یک نسخه قدیمی بی تاریخ ملکی خودم و نیز در شرح سودی بحافظ در سه جلد بشرکی چاپ بولاق سنه ۱۲۵۰ اصلاً و ابداً ندارد، و در ملحقات چاپ آقای خلخالی این ترکیب بند را دارد مختصرتر از اولیا سمیع ولی بیت مشارالیه را هیچ ندارد. حال مستدعی است که در سر فرصت بدون اینکه متعمداً برای این کار بکتابخانه تشریف ببرید بلکه بمجرد اتفاق نسخه بدلهای همین بیت اخیراً که رویش خط کشیده ام فقط در دو سه نسخه نسبتاً معتبر از چاپی یا خطی مرحمت فرموده برای اینجانب معین فرمائید تا ببینم این ناصرالدین غریب و عجیب که بوده است، و گاه خیال میکنم که شاید در چاپ اولیا سمیع یک متملق خنک دور از ایرانی که قریباً الی الله تملق ناصرالدین شاه را میگفته ولو از دوهزار فرسنگ راه این بیت را تقلباً از خود ساخته و در این ترکیب بند داخل کرده است؟! و اگر فی الواقع در هیچ نسخه قبل از عهد ناصرالدین شاه این بیت یافت نشود این خیال من کس کم قوت خواهد گرفت، و الا که باید در پی تعیین هویت این «سلطان زمانه ناصرالدین» برآمد که که ممکنست باشد (۱).

(۱) بنده این بیت را در نسخه های قدیمتر از عهد ناصرالدین شاه پیدا کردم و جواب مرقومه مرحوم علامه را عرض کردم. ولی ترکیب بند مزبور از حافظ نیست و در دیوان او چاپ شدنی نبود، بنابراین نقل نامه بنده هم در دیوان مورد پیدا نکردم. م. م.



اما در خصوص سؤال سرکار عالی راجع بتعیین عصر ترجمه فرج بعد از شدت فارسی بتوسط حسین بن اسعد بن حسین دهستانی مؤیدی که آن را بنام عزالدین طاهر بن زنگی فریومدی موّشح ساخته است . بنده گمان می‌کنم که این ترجمه فرج بعد از شدت بشرحی که ذیلاً بعرض خواهد رسید ظاهراً مابین سنوات ۶۵۱-۶۶۳ بعمل آمده است ، و بنا برین عبارت ص ۴۸۳ از چاپ بمبئی را «جعفر بن یحیی برمکی که بفضل و کرم و فتوّت و مروّت در جهان معروف و مشهور است و بعد از سیصد [ششصد نخ ل (ظّ ظّ)] و اندسال بذکر خیر در میان خلایق مذکور » نباید درست بتحت اللفظ آن معنی کرد ، یعنی نباید خیال کرد که مؤلف اوّل تاریخ قتل جعفر بن یحیی برمکی را از روی کتب تواریخ تعیین کرده که در سنه ۱۸۷ بوده و بعد آن را از تاریخ تألیف کتاب خود تفریق کرده و آن وقت گفته «بعد از ششصد و اندسال الخ ، خیر ، بدون شبهه این تعبیر او « به ششصد و اندسال » بکلی از روی مسامحه و مساهله است که لابد در وقت نوشتن این عبارت همان مبدأ هجرت را در ذهن گرفته بوده و خیال می‌کرده که چون از هجرت قریب ششصد و شصت سال گذشته بوده و قتل جعفر هم يك چند سالی (در عقیده مجمل مبهم اواز تاریخ این واقعه) بعد از هجرت بوده پس « ششصد و اندسال » با کلمه مبهم « اند » بعقیده او دیگر تعبیر جامع کافی شافی است که سدّ هر گونه اعتراضی را از منتقدین خواهد کرد . بعقیده بنده بدون شبهه علت این تعبیر به « بعد از ششصد و اندسال » همین فقره بوده یعنی مسامحه عرفی که غالباً در این گونه موارد می‌کنند ، مثلاً در دیباچه مرزبان نامه بقلم سعدالدین وراوینی که مابین سنوآت ۶۰۷-۶۲۲ تحریر و تهذیب شده می‌گوید « و این خریدۀ عذرا که بعد از چهارصد و اندسال که از پس پرده حول افتاده بود الخ ، و حال آنکه تألیف اصل آن بزبان طبری در اواخر قرن چهارم بوده و مابین آن تا عصر وراوینی فقط دوست و اندسال بوده نه چهارصد و اندسال ، و جائی که این مترجم نادان اصل عربی فرج بعد از شدت را که تألیف ابوعلی محسن بن علی تنوخی است ، و این امر از کفر ابلیس مشهور تراست و برپچه‌های سه ساله شاید مخفی نباشد ، او آن را بمدائنی

نسبت داده، یعنی اشتباه کرده کتابی را از مدائنی که بهمین اسم کتاب الفرج بعدالشدّة والّضیق (یا والّضیقة) موسوم بوده و بسیار چیز حقیر کوچکی بوده بکتاب مفصل مبسوط قاضی تنوخی و باوجود اینکه اصل کتاب تنوخی را در مقابل چشم داشته و چندین سال لابدمشغول تصفّح و کاوش و ترجمه آن بوده احمق نادان عامی نه ملتفت هویت اصل کتاب شده و نه ملتفت هویت مؤلف آن، سر کار عالی چه توقّعی از این مرد گیج دبنگ معتوه دارید که بیاید و اوّل درست تاریخ واقعی قتل جعفر بن [یحیی] برمکی را از روی تاریخ طبری مثلاً روی کاغذی بنویسد و سپس تاریخ عصر خودش را با آن بسنجد و یکی را از دیگری تفریق کند و آن وقت بگوید «و بعد از فلان مقدار سال که از عهد او گذشته» الخ؟ آیا فی الواقع سر کار عالی خیال می کنید که عموم مردم در نوشتن رطب و یابسهای که می یابند و اسمش را کتاب یا تالیف می گذارند کلمه بکلمه آنها را مثل سر کار هر کدام را با ده پانزده مأخذ دیگر مقابله و معارضه و مقایسه می کنند و ماهها یا هفته ها برای تدقیق در هر يك از مسائلی که صحبت از آن می آید تلف میکنند؟ اگر فی الواقع این طور از جمهور ناس توقّع دارید واضح است که چون بسیار جوان هستید مردم را هنوز درست نشناخته اید که بناء کارشان عموماً الا من اثنی الله بقلب سلیم بر مساهله و مسامحه است در جمیع امور دنیوی و علمی و ادبی و همه چیزی. این جوینی علیه ماعلیه را باوجود اینکه نسبة مرد فاضل ادیب سنجیده ای بوده ملاحظه نمی فرمائید که در هر قدم چه غلطهای فاحش تاریخی کرده است که بیست سال عمر مصحّح (یعنی این حقیر) را بکلی در تفتیش و تنقیب و اصلاح آن غلطهای بسیار عجیب بچگانه تلف کرده است؟ و صاحب چهار مقاله را بشرح ایضاً ملاحظه نمی فرمائید که چه اشتباهات «خسن و خسین هر سه دختران مغاویه» مانند در این کتاب پنجاه شصت صفحه ای خودش از او بروز نموده؟ و هکذا و هکذا و هکذا. دیگر از دولت شاه و مرحوم هدایت و بعضی از معاصرین خودمان که دیگر صحبت نمی کنم که آنها را خودتان قطعاً بهتر از بنده می شناسید.

(تتمه این نامه بماند بشماره آینده مجله یغما)